

تنها مسیر برای زندگی بهتر/ج ۸

پناهیان: زندگی فرآیندی برای «شکفته» شدن انسان است/ اولین شرط زندگی بهتر، زنده‌تر بودن است/ زندگی یعنی فرآیندی برای زنده‌تر شدن/ ما برای زندگی بهتر امکانات اضافه می‌کنیم در حالی که قدرتها در درون خودمان است!/ زندگی فرایند رسیدن به معرفت است +صوت

زندگی یعنی فرایندی که موجب شکوفا شدن استعدادهای انسان می‌شود. هر کسی تو را به کشف قدرت‌های درونی خودت وادار نکرد و مدام تو را به بیرون ارجاع داد، در واقع به تو خیانت کرده و فریبت داده است. باید بروی و آن قدرت‌های درونی خودت را پیدا کنی؛ آن وقت زنده‌تر خواهی شد.

حجت الاسلام علیرضا پناهیان که در رمضان گذشته با موضوع «**تنها مسیر-راهدر اصلی در نظام تربیت دینی**» سخنرانی کرد و مورد استقبال جوانان قرار گرفت، امسال قرار است به مدت ۳۰ شب در مسجد امام صادق (ع) میدان فلسطین به موضوع «**تنها مسیر برای زندگی بهتر**» بپردازد و به سوال «چگونه یک زندگی بهتر داشته باشیم؟» پاسخ دهد. در ادامه فرازهایی از **هشتمین جلسه** این سخنرانی را می‌خوانید:

زندگی فرآیندی برای «مدیریت علاقه‌ها در درون» و «مبارزه با موانع در بیرون»/انسان اسیر علاقه‌های خود

- در جلسات قبل زندگی را مبتنی بر گرایش‌ها و علاقه‌ها تعریف کردیم و گفتیم: زندگی یعنی مدیریت علاقه‌ها، و تلاش و درگیری برای رسیدن به علاقه‌ها و همچنین تسلیم شدن به موانع و محدودیت‌ها. به عبارت دیگر؛ زندگی فرآیندی است برای «مدیریت علاقه‌ها در درون» و «مبارزه در بیرون» برای رسیدن به علاقه‌ها، البته در کنار تسلیم شدن در مقابل موانع و محدودیت‌ها. زندگی ترکیبی از این سه فرآیند است منتها در ظرف مقدرات الهی، نه در یک خلأ یا در یک فضایی که تصادفاً طراحی شده است، بلکه در ظرف مقدرات الهی است که برای هر کسی متناسب با دارایی‌های او طراحی شده است.
- اگر زندگی را بر اساس گرایش‌ها تعریف کردیم به‌خاطر این است که گرایش‌ها موتور محرک روح ما یا عامل حرکت ما در زندگی هستند. انسان خیلی اسیر گرایش‌ها و علاقه‌های خودش است. همین علاقه‌های ما هستند که هدف‌های ما را تعیین می‌کنند. البته علاقه‌های ما همیشه علم را به کمک می‌گیرند و به استخدام در می‌آورند. ما اگر دوست داشته باشیم یک چیزهایی را بفهمیم، آن وقت است که به دنبالش می‌رویم تا بفهمیم و اگر دوست نداشته باشیم آن چیزها را بفهمیم، به دنبال فهم آنها نمی‌رویم. ما اگر دوست داشته باشیم از فهم خودمان با کمک تفکر، به نتایج عمیق‌تری برسیم، به دنبال این فهم عمیق می‌رویم ولی اگر دوست نداشته باشیم، فهم ما جلو نخواهد رفت.

در فرآیند مدیریت علاقه‌ها، مرحله به مرحله به آگاهی نیاز داریم

- ما نمی‌خواهیم تعریف زندگی را به موضوع گرایش‌ها محدود کنیم، بلکه به سایر دارایی‌ها و توانایی‌های انسان هم باید نگاه کنیم، به اتفاق‌های دیگری که در وجود انسان می‌افتد هم باید نگاه کنیم. البته نمی‌خواهیم چندتا تعریف مختلف ارائه بدهیم؛ تعریف اصلی همان است که مبتنی بر گرایش‌ها بیان کردیم. اما وقتی از زوایای مختلف نگاه می‌کنید، زندگی انسان یک بروز و ظهورهای دیگری هم دارد؛ مثلاً از ناحیه معرفت. شما وقتی می‌خواهید گرایش‌های خودتان را مدیریت کنید، یا تلاش و مبارزه کنید و جلو بروید یا اهداف خودتان را تعیین کنید، مرحله به مرحله به آگاهی نیاز دارید.

- بعضی از آگاهی‌ها را از بیرون کسب می‌کنیم، اما بعضی از آگاهی‌ها را نمی‌شود از بیرون کسب کرد و خودمان کم‌کم-در جریان زندگی- به آن می‌رسیم. این‌گونه آگاهی‌ها را اگر هم از بیرون بگیریم، صرفاً به گوش‌مان می‌خورد و کمانه می‌کند و می‌رود! مثلاً وقتی به جوان‌ها می‌گویند: «دوران پیری زود فرا می‌رسد» تقریباً محال است جوان این آگاهی را متوجه شود. البته هستند جوان‌هایی که فهم خیلی قوی دارند؛ مانند شهدا که قبلاً مثال زدیم و گفتیم که چقدر خوب می‌فهمیدند.

زندگی ابزار و وسیله فهمیدن است؛ عین کلاس درس / آدم برخی چیزها را باید با گوشت و پوست و استخوانش بفهمد

- آدم مرحله به مرحله در جریان رسیدن به تمایلاتش، به آگاهی‌هایی نیاز دارد ولی اساساً خود زندگی ابزار فهم و وسیله فهمیدن است؛ عین کلاس درس، عین کارگاه، عین نمایشنامه‌ای که برای آدم اجرا می‌کنند تا یک چیزهایی را به آدم بفهماند. آدم بعضی چیزها را باید با گوشت و پوست و استخوان خودش بفهمد، آدم بعضی چیزها را باید با زندگی کردن بفهمد.
- می‌دانید چرا اسلام این قدر احکام و دستور صادر می‌کند؟ برای اینکه همین رفتار، سبک زندگی و نوع زندگی کردن ماست که به ما خیلی چیزها را می‌فهماند، کلاس و کتاب در درجه دوم اهمیت هستند. خیلی مهم است که تو چگونه داری زندگی می‌کنی؟ آن کسی شیبه زندگی را خوب می‌چشد که آن فهمی که زندگی می‌خواهد به او بدهد را دریافت کند. پس طوری زندگی کن که آن فهم را از زندگی خودت بگیری.

زندگی فرایند رسیدن به معرفت است / شما تا زندگی نکنید بعضی چیزها را متوجه نمی‌شوید

- اصلاً فلسفه این زندگی کسب معرفت است؛ معرفت به همه چیز. البته معرفت به پروردگار عالم در رأس همه معرفت‌هاست. اینکه «ما در زندگی نیاز به علم و معرفت داریم» درست است. بله ما برای یک زندگی خوب نیاز به علم و معرفت داریم، ولی اصلاً زندگی فرایند رسیدن به معرفت است، زندگی خودش وسیله‌ای برای معرفت است.
- بعضی از چیزها هستند که تا وقتی در جریان زندگی برای آدم اتفاق نیفتد، آدم خوب نمی‌فهمد. مثلاً شما تا پدر نشوید، نمی‌فهمید پدر شدن یعنی چه؟ شما تا زندگی نکنید بعضی چیزها را متوجه نمی‌شوید؛ و برای همین بود که به این دنیا آمده‌اید که زندگی کنید.
- در تعریف زندگی گفتیم: «زندگی مدیریت تمایلات، مبارزه و تلاش و درگیری برای رسیدن به تمایلات است که فرایندی از تسلیم شدن در آن اتفاق می‌افتد البته در بستر امتحانات الهی» منتها اگر از زاویه معرفت به همین تعریف زندگی نگاه کنیم، در یک جمله می‌توانیم بگوییم که زندگی وسیله‌ای برای معرفت و فهمیدن است؛ فهمیدن خیلی چیزها. کسی که عصاره زندگی را کشیده و چشیده باشد و به این فهم و معرفت رسیده باشد، وقتی از این دنیا برود، خیلی مورد احترام خدا و ملائکه خواهد بود.

تعریف زندگی از یک زاویه دیگر / زندگی فرایندی برای «شکفته» شدن انسان است

- تا اینجا دو تعریف از زندگی ارائه دادیم. یعنی هم زندگی را از زاویه محبت و تمایلات تعریف کردیم و هم از زاویه معرفت. در این جلسه می‌خواهیم از یک زاویه دیگر هم زندگی را تعریف کنیم، و از یک باب دیگر که خیلی مهم است هم به زندگی نگاه کنیم.
- زندگی از یک جهت دیگر شکوفا شدن انسان است، زندگی فرایند پیدا شدن پنهانی‌های وجود انسان است. این را در آموزش و پرورش هم می‌گویند. مثلاً می‌گویند: «می‌خواهیم استعداد بچه‌ها شکوفا شود» پدر و مادرها هم وقتی بچه‌ها را در مدرسه

می‌گذارند می‌گویند: «ببینید بچه من به درد چه کاری می‌خورد؟ او را در آن زمینه رشد بدهید...» انسان فقط آن چیزی نیست که نشان می‌دهد؛ انسان استعدادهای زیادی در درون خودش دارد و زندگی فرایندی برای شکفته شدن انسان است.

نمونه‌ای از قدرت فوق‌العاده مغز انسان / برخی سال‌ها زندگی کرده‌اند ولی قدرت‌های روحی خود را شکوفا نکرده‌اند

- یکی از اساتید ما در روانشناسی فیزیولوژی می‌فرمود: سلول‌های بدن انسان می‌میرد بعد یک سلول جدید جای آن ساخته و پرداخته می‌شود. لذا بدن ما همان بدن سابق نیست، بلکه شبیه همان بدن سابق است ولی این‌ها مدام دارد نو به نو عوض می‌شود. پوست و قسمت‌های مختلف بدن را توضیح می‌داد تا به مغز رسید. در مورد مغز فرمود: اما مغز از ۲۴ سالگی به بعد وقتی سلول‌هایش می‌میرد دیگر چیزی جایگزین آن نمی‌شود! ولی نگران نباشید؛ شما اگر ده‌ها یا صدها سال هم عمر کنید، و سلول‌های مغزی شما مدام کم بشوند، همان مقداری که برای‌تان باقی می‌ماند آن قدر اطلاعات می‌تواند ذخیره کند که به اندازه علم همه دانشمندان عالم هم بیشتر است!
- ببینید قدرت مغز انسان چقدر بالاست! آن وقت ما تعجب می‌کنیم که می‌شنویم: امیرالمؤمنین (ع) تمام دوستان خود را تا روز قیامت به اسم می‌شناسد! یک نفر آمد نزد امیرالمؤمنین (ع) و گفت: من شما را دوست دارم، آقا فرمود: نه! نام تو در فهرست دوستان من نیست! (قال یا امیرالمؤمنین ائی و الله لأحیک... فقال ع: إن رسول الله ص حدّتی بألف حدیثٍ لکلّ حدیثٍ ألف بابٍ و إن أرواح المؤمنین تلتقی فی الهوائ فتشم و تتعارف فما تعارف منها اتلف و ما تناکر منها اختلف و بحق الله لقد کذبت فما عرف وجهک فی الوجوه و لا اسمک فی الأسماء؛ اختصاص/۳۱۱)
- این تازه قدرت و استعداد مغز است، حالا شما ببینید که روح انسان چه قدرت و استعدادی دارد! چشم و گوش انسان چه توانایی‌هایی دارد! شنوایی و بینایی یکی از استعدادهای مهم انسان است و یک نمونه‌اش این است که انسان می‌تواند به جایی برسد که حتی تسبیح گیاهان را هم بشنود.
- زندگی فرایندی برای شکوفا شدن استعداد است ولی متأسفانه خیلی‌ها هستند که سال‌ها از زندگی‌شان می‌گذرد ولی هنوز استعدادهای روحی‌شان شکوفا نشده است. شاید به این دلیل است که از همان اول در آموزش پرورش بنا بر این است که ما استعدادهایی مانند نجاری، قصابی، بنایی و این قبیل چیزها را یاد بگیریم و کاری به استعدادهای روحی نداریم!
- زندگی یک فرصت طلایی برای آن شکوفا شدن استعدادهاست و کسی که استعدادهایش شکوفا نشود و هیچ قدرتی را در خودش بیدار نکند و بخواهد مدام خودش را تکرار کند، واقعاً بیچاره است.

به نظر شما بهتر بود جوان‌های ما در چه سنی از نظر جنسی بالغ شوند؟

- انسان خیلی قدرتمند است. یک نمونه‌اش این است که وقتی به سن چهارده سالگی رسید باید بتواند جلوی غریزه شهوت بایستد. در میان جمعی از مریبان و دوستان فرهنگی مذهبی و متدین بودم و از ایشان پرسیدم: به نظر شما بهتر بود جوان‌های ما در چه سنی از نظر جنسی بالغ بشوند؟ شما چه سنی را پیشنهاد می‌کنید؟ میانگین سنی‌ای که آن دلسوزان محترم فرمودند ۲۱ سال بود! به ایشان عرض کردم: در واقع شما دارید می‌گویید که از دست خدا در رفته است که این غریزه جنسی را زود بیدار کرده است! شما به یک نحوه‌ای دارید می‌گویید که در واقع «اشتباه شده است!» آنها گفتند: پس چطور می‌شود بچه‌ها را در سن پانزده سالگی از

شهوات باز داشت؟ عرض کردم: در آن هفت سال که فرصت تربیت بوده (یعنی از ۷ تا ۱۴ سالگی) شما اصلاً کار تربیتی نکرده‌اید و الا اگر در این هفت سال، کار تربیتی درست انجام شود، این امر امکان‌پذیر خواهد بود. اگر جوان ما در این سال‌ها طوری تربیت شده باشد که قدرت ایستادگی در مقابل تمایلات خود را پیدا کرده باشد، بعد از ۱۴ سالگی هم قدرت ایستادگی در مقابل شهوات را خواهد داشت.

زندگی یعنی فرآیندی برای زنده‌تر شدن

• **زندگی یعنی شکوفایی استعدادهای فطری، زندگی یعنی فرآیندی که انسان توانایی‌هایش افزایش پیدا می‌کند، زندگی یعنی فرآیندی که زنده‌تر بشویم تا زندگی کنیم.** زندگی یعنی زنده‌تر شدن؛ ولی ما غالباً الان حالت نیمه مرده داریم! ما الان خیلی از قوا را نداریم. به عنوان مثال در روایت می‌فرماید: مؤمن علاوه بر دو چشم سر، دو چشم دیگر هم دارد که چشم قلب است. (امام سجاده(ع): **أَلَا إِنَّ لِلْعَبْدِ أَرْبَعَةَ أَعْيُنٍ عَيْنَانِ يُبْصِرُ بِهِمَا أَمْرَ آخِرَتِهِ وَ عَيْنَانِ يُبْصِرُ بِهِمَا أَمْرَ دُنْيَاهُ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَعْدَ خَيْرٍ فَتَحَ لَهُ الْعَيْنَيْنِ اللَّتَيْنِ فِي قَلْبِهِ فَأَبْصَرَ بِهِمَا الْعَيْبَ؛ توحید صدوق/۳۶۷**) ولی الان آن چشم قلب برای ما کار نمی‌کند. شاید زندگی ما فقط یک مقدار زنده‌تر از آن کسانی باشد که مثلاً ضربه مغزی شده‌اند و روی تخت بیمارستان در «آی‌سی‌یو» افتاده‌اند و فقط حیات نباتی دارند!

اولین شرط زندگی بهتر، زنده‌تر بودن است/ ما برای زندگی بهتر امکانات اضافه می‌کنیم در حالی که قدرت‌ها در درون خودمان است!

• زندگی یعنی زنده باشی و حیات داشته باشی. یک حیات ابتدایی نباتی به آدم می‌دهند و بعد ما باید این حیات را تقویت کنیم. زندگی در واقع فرایند، اتفاقات یا فراز و نشیب‌هایی است تا انسان زنده‌تر شود. زندگی بهتر آن چیزی است که آدم اولاً در آن زنده‌تر باشد. عجیب اینجاست که ما برای زنده‌تر بودن و زندگی بهتر داشتن، مدام به دنبال این هستیم که امکانات خودمان را اضافه کنیم در حالی که زندگی بهتر شرط اولش این است که انسان زنده‌تر باشد و قرار نیست که از بیرون چیزی را به زندگی اضافه کنیم بلکه باید همین دارایی‌ها و استعدادهای درونی خودمان را شکوفا کنیم.

• **زندگی یعنی فرآیندی که موجب شکوفا شدن استعدادهای انسان می‌شود. قدرت‌ها در درون خودمان است. هر کسی تو را به کشف قدرت‌های درونی خودت وادار نکرد و مدام تو را به بیرون ارجاع داد، در واقع به تو خیانت کرده و فریب داده است. باید بروی و آن قدرت‌های درونی خودت را پیدا کنی؛ آن وقت زنده‌تر خواهی شد.**

• شما از قدرت‌ها و کرامات اولیاء خدا زیاد شنیده‌اید، و شاید بتوان گفت که ما در مقابل آنها اصلاً زنده نیستیم! اولیاء خدا این طوری هستند که همه چیز را می‌بینند، همه چیز را می‌شنوند و همه قدرت‌ها را هم دارند ولی در قدرت و تدبیر خدا دخالت نمی‌کنند؛ مگر در موارد خاص و استثنایی. آنهایی که قدرت‌شان کم است، می‌خواهند از همین قدرت کم، حداکثر استفاده را ببرند ولی اولیاء خدا که قدرت‌شان زیاد است مدام مراقبت می‌کنند که «مبادا از این قدرت استفاده کنند»؛ آنها امتحان‌شان این است. و ادب بندگی اقتضا می‌کند که خیلی حساب‌شده عمل کنند.

کسی که شکوفا شد، زندگی او چگونه خواهد شد؟

- زندگی فرایندی برای شکوفا شدن است؛ آن وقت کسی که شکوفا شد، زندگی او چگونه خواهد شد؟ خداوند می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ» (نحل/۹۷) یعنی کسی که عمل صالح انجام بدهد، از زن و مرد، و البته مؤمن باشد (دقت کنید که در اینجا عمل را بر ایمان مقدم قرار می‌دهد؛ لذا این آیه به بحث ما که بحث زندگی و چگونه زندگی کردن و سبک زندگی است، بیشتر نزدیک می‌شود). بعد می‌فرماید: «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» ما یک حیات به او می‌دهیم؛ حیات طیبه!
- علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان می‌فرماید: این حیات یک حیات دیگر است؛ این زنده بودن که ما الان داریم نیست. و بعد دو ویژگی مهم برای این حیات طیبه ذکر می‌کند؛ یکی اینکه این زندگی نشاط‌آور و شادی‌آور و انرژی‌بخش است و آدم واقعاً راضی است. دوم اینکه آدم در این زندگی اشتباه نمی‌کند. و بعد علامه طباطبایی (ره) می‌فرماید: کسی که به حیات طیبه می‌رسد به قدرت تشخیصی می‌رسد که حق و باطل را راحت از هم جدا می‌کند.

زندگی یعنی زنده‌تر شدن / چرا خیلی از فیلم‌ها را که نگاه می‌کنیم، دل‌مان می‌گیرد؟

- زندگی یعنی زنده‌تر شدن! متأسفانه خیلی از فیلم‌ها را که نگاه می‌کنیم، دل‌مان می‌گیرد، دل‌مان سیاه می‌شود، چرا؟ چون یک آدم زنده‌تر در این فیلم نیست؛ همه مثل خودمان کورمال کورمال زندگی می‌کنند! پس این فیلم چه خاصیتی دارد که دارید ما را به آن سرگرم می‌کنید؟!
- اجازه بدهید یک خاطره از آدم‌هایی که واقعاً زنده‌تر بودند برای شما بیان کنم. از حاج آقا فخر (ره) پرسیدند: شما که می‌گوی این مال را نخوریم، چون شبهه‌ناک است، از کجا می‌فهمید؟ ایشان گفتند: خودش به من می‌گوید! یعنی خود این غذا (مثلاً این سیب) به من می‌گوید که «من را نخور، من شبهه‌ناک هستم.»

انتظار آقای بهجت (ره) از یک جوان هجده ساله

- واقعاً مهم این است که آدم زنده‌تر بشود؛ آن وقت صدای ملائکه را هم خواهد شنید. یک جوانی که الان در قم طلبه است، برای بنده تعریف می‌کرد و می‌گفت: من خیلی در خانه آقای بهجت رفت و آمد داشتم، مثلاً چایی می‌دادم و کار می‌کردم و کمک می‌کردم. بعد از مدتی، یک چند روزی به مشهد مقدس رفتم. لذا در یکی از جلسات روضه آقای بهجت (ره) حضور نداشتم که چایی بدهم. وقتی برگشتم حاج آقا فرمودند: فلانی، نبودی! گفتم بله، رفته بودم مشهد زیارت.
- آیت الله بهجت (ره) گفتند: حُب، وقتی رفتی حرم، امام رضا (ع) را هم دیدی؟ گفتم نه! امام رضا (ع) را ندیدم. فرمود: یعنی رفتی وارد حرم شدی امام رضا (ع) را ندیدی؟ گفتم نه. فرمودند عجب! بعد فرمودند: در آن مدتی که آنجا بودی، امام رضا (ع) را در خواب هم ندیدی که حضرت به خوابت بیاید؟ گفتم: نه! فرمود: یعنی تا حالا که مشهد رفته‌ای، اصلاً خواب امام رضا (ع) را ندیده‌ای؟ گفتم: نه. تعجب کرد و فرمود: عجب... این انتظار آقای بهجت (ره) از یک جوان هجده ساله است؛ اینکه واقعاً زنده باشد!
- آدم اول باید زنده باشد، بعد زندگی کند. این شاء الله امیدوارم که ما یک زندگی بهتری را انتخاب کنیم و قدم به قدم به این حیات نزدیک بشویم.

